

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

تدبر؛ چستی، چرایی و چگونگی (جلد اول)

کارگاه‌های تخصصی - استادانocht ۹۷/۰۲/۲۰

(قرائت سوره مبارکه توحید و سوره مبارکه قدر توسط استاد)

همانطور که می‌دانید همه روزها و شب‌ها می‌تواند شب قدر باشد به شرطی که به شب قدر وصل باشد. برای اینکه خداوند انشاءالله توفیق درك شب قدر را از همین لحظه به ما بدهد، صلواتی ختم بفرمایید.

موضوع بحث را بنا به دلایلی تدبر تخصصی چستی، چرایی، چگونگی گذاشته‌ایم، به دلیل اینکه خیلی از دوستان در شرف تعیین مسیر و برنامه‌ریزی هستند و برخی خیلی از مسیر را طی کرده‌اند و یکسری سوالات برایشان مطرح است و ابهاماتی دارند. به هر حال نیاز است در مورد تدبر تخصصی صحبت شود تا این ابهامات بر طرف شود.

برای اینکه سوال‌های شما برایتان مرور شود و یادتان بیاید، بنده صحبت‌های اولیه را انجام می‌دهم و بعد از آن سوال‌های شما را می‌شنوم. از مهم‌ترین موضوعاتی که باید به آن پردازیم، همین بحث است.

تدبر تخصصی در واقع به نیازی که فرد دارد باز می‌گردد و چون نیاز تخصصی می‌شود، تدبر نیز تخصصی می‌شود. پایه تدبر را بر روی نیاز قرار می‌دهیم. نیازی که در ذات و گوهره انسان به عنوان بهترین عطا قرار داده است و قدرتی که آن نیاز را می‌تواند شناسایی کند و نیاز حقیقی را از کاذب آن تشخیص دهد و به سمت نیاز حقیقی برنامه‌ریزی کند و نفس را در آن جهت قرار دهد. برای تدبر چنین چیزی تعریف می‌کنیم با بیان‌های مختلف. بنابراین وقتی از تدبر تخصصی صحبت می‌کنیم، در واقع در مورد نیازی می‌گوییم که به صورت تخصصی برای فرد مطرح می‌شود.

تخصص یعنی او در مقامی قرار دارد که باید به هر حال ایفای نقش و مسئولیتی داشته باشد. اگر مادر است، مادرانه عمل کند، اگر پدر است، پدرانه عمل کند، اگر مسئول مملکت است، مسئولانه عمل کند. قصدمان هم از تدبر تخصصی چیز عجیب‌گریبی نیست. مادری که بخواهد مادرانه عمل کند را نیز به عنوان تخصص در نظر می‌گیریم

اما به هر حال نیازش نیاز تخصصی است و واقعا کاری را در عرصه اجتماع و هویت اجتماعی اش ایفا می کند. نهایتش اگر یک مادر موفق شد، بقیه مادران عالم می آیند و از روی او کپی برداری می کنند! حقایقی که به آن رسیده است برای دیگران نیز قابل استفاده می شود. در هر حال خوبی در عالم به هیچ وجه گم نمی شود؛ چه فرد ثبت کند و چه ثبت نکند، به هر حال هستند کسانی که ثبت کنند. به هر حال منظور ما از تدبیر تخصصی رجوع به قرآن برای نیازهای تخصصی است. دلیل و ضرورتش این است که برخی قائلند انسان برای رفع نیازهایش می تواند به تجربه، استدلال و چیزهای دیگری رجوع کند اما ما می گوئیم اگر خداوند بنایش را بر هدایت انسان قرار داده است لابد در زمینه های تخصصی هم او را هدایت می کند و دست عنایتش را از او قطع نمی کند! بنابراین قرآن در مواردی نیازهایی که انسان به صورت تخصصی به خصوص در مسئولیت ها با آن مواجه می شود، راهبردهای خاص خودش را دارد و انسان اگر به قرآن رجوع کند، حتما جوابش را می گیرد و اعتقاد داریم هر کس چنین نکند، خودش ضرر خواهد کرد چرا که خود را از یک منبع غنی محروم کرده است. فکر و ذهن و زندگی اش را به تجربه سپرده است. مگر تجربه چقدر می تواند کار انجام دهد؟! یا اینکه به سمت استدلال ها رفته است. مگر استدلال چقدر می تواند بار انسان را به دوش بکشد؟! خداوند کلام خودش را قرار داده است تا انسان بتواند مجموعه نیازهایش را (که اگر نیاز حقیقی باشد به نوعی به هدایت ختم می شود)، جواب بدهد و در واقع برایش تبیان باشد. ضرورتش این است که اگر امتی، قومی، قریه ای، گروهی، جمعی یا حتی فردی این کار را نکن، خودش ضرر می کند؛ مثل اینکه ذخیره و گنجی را در دست داشته است اما مدتی را با فقر و فلاکت زندگی کرده است. پول داشته اما گدایی می کرده و متأسفانه وضع ما الان به این صورت است که قرآن را به عنوان بزرگترین عطیه در دست داریم اما این قرآن در زندگی، نظامات و شئوناتی که داریم، جریان ندارد.

عده ای اعتقاد دارند اما توان ندارند و عده ای همین اعتقاد را نیز ندارند و می گویند قرآن یک ذکر است به این معنا که معنویتی را برای ما درست می کند و اینطور نیست که همه نیازهایشان را بتوانند به قرآن ارجاع دهید.

به هر حال کسانی که قائل به تدبیر تخصصی هستند نظرشان این است که همه شئوناتی که در انسان وجود دارد، قابلیت ارجاع به قرآن را دارد و البته ضرورت هم دارد که انسان چنین کاری را انجام دهد. مثل شب قدر است.

تفاوت این کار مثل لیلۃ القدر است که کسی به تجربه رجوع کند یا به قرآن رجوع کند. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱ به یکباره، یک عمر جلو می‌افتد اما مسیر غیر قرآن، یک روز یک روز پیش می‌رود.

این در مورد ضرورت تدبیر تخصصی و معنای حداقلی که از آن ارائه دادیم. چگونگی آن روشن شدن خواست، طلب و دعای انسان است. اینکه برای قرآن چنین شأنی قائل شود و برای نیازهای خودش و خودش، چنین کرامتی قائل شود و مطالبه‌اش از قرآن این باشد که این اولین حدّش باشد و نهایتاً اگر متوجه نشد، می‌رود ده سال، بیست سال تا پنجاه سال دنبال آدمی می‌گردد که بتواند پاسخش را بدهد که اگر تبیان است، من چگونه می‌توانم از قرآن در همه زندگی‌ام و تمامی شئون زندگی استفاده کنم؟ می‌ارزد که انسان یک عمر را خرج درک یک «لیلۃ القدر» کند که استدلالش نیز این است که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲.

این اتفاق برای برخی سخت است و برای برخی به راحتی و زود اتفاق می‌افتد و دلیلش را نیز نمی‌دانیم. الان حتی چستی تفصیلی اینکه اگر قرآن وارد زندگی شود چه می‌کند که وقتی نباشد، آن اتفاق نمی‌افتد، را نیز نمی‌دانیم. قبلاً هم خدمتتان گفته‌ام اگر الان قرآن را از دست ما بگیرند و بگویند زندگی کن، زندگی می‌کنیم و هیچ فرقی هم نمی‌کند با زندگی کردنی که در آن قرآن باشد و صحنه زندگی ما را تغییر نمی‌دهد. باید تفصیلاً بدانیم چه اتفاقی می‌افتد. آنقدر باید روی این کار شود تا عده‌ای موتورشان روشن شود و با قرآن زندگی کنند تا برای بقیه الگو شوند و می‌ارزد که انسان عمری را صرف این موضوع بکند.

پس چستی آن مشخص شد و ضرورت آن بدیهی است و چگونگی آن، خود نیاز به این نیاز است. نیاز به نیاز و روشن شدن نیاز به این نیاز. ایجاد این طلب و خواست به صورتی که فرد بگوید که ارزشش را دارد که من تمام عمرم را برای این موضوع بگذارم و ساعت‌ها برای آن وقت صرف کنم. چون خیلی‌ها تا به کلاسی می‌روند و به نتیجه نمی‌رسند می‌گویند ما آدم این کار نیستیم؛ یعنی برخی می‌گویند که کتاب آن کتابی که باید باشد، نیست و برخی هم می‌گویند که ما آدم آن نیستیم. باید بدانیم که شما مسیری را انتخاب می‌کنید که شأن آن مسیر، نه عمر تو، بلکه عمر تمامی انبیاست که در آن خرج شده است! صد و بیست و چهار هزار پیغمبر (سلام الله علیهم اجمعین)

^۱ سوره قدر، آیه ۳

^۲ همان

ذخیره شده‌اند برای یک چنین قرآنی. متوجه این می‌شوید این یعنی چه؟! بعد گفته می‌شود که عمر من و... این حرف‌ها عجیب است.

همین روشن شدن طلب به نحو طلب، نه به نحو صوری، خیلی مهم است. خیلی وقت‌ها آدم می‌گوید من دلم می‌خواهد. دلم می‌خواهد یعنی اینکه یکبار افتادیم نشد، دو بار افتادیم نشد، ده بار و... بلکه یک عمر افتادیم و نشد اما باز به بچه‌هایمان توصیه می‌کنیم که این کار را انجام بدهند.

بنابراین اولین کار، به طلب، نیاز و شعله‌ور شدن این نیاز برمی‌گردد، اینکه احساس کند همه راه‌ها به غیر از این راه، بن‌بست است و همه مسیرها سراب است و البته خود این معرفتی است که خداوند باید به انسان عنایت کند و البته آدم باید لطمه هم بخورد و خسارت دیده هم بشود تا بفهمد. خیلی وقت‌ها تا فرد خسارت نبیند، متوجه نمی‌شود.

کار دوم این است که فرد باید استمرار داشته باشد. به هر حال شما برای انجام هر کاری نیاز به استمرار داری و این در آیات زیادی با بحث صبر مطرح شده است. اینکه انسان با یک شیب ثابت و بدون کم و زیاد شدن جلو برود و شل کن و سفت کن در نیورد. چون علت عدم موفقیت‌ها در این مسیر به دلیل نداشتن استمرار است. فرد آمده هفته‌ای چهل ساعت در شش ماه زمان گذاشته، بعد این را رها می‌کند و دوباره مدتی بعد دوباره مثلاً تایم زیادی می‌گذارد. این شل کن سفت کن، کار را خراب می‌کند؛ مثلاً اگر از همان اول یک برآیندی را مشخص کند و ده ساعت یا بیست ساعت را ثابت تعیین و آن را در طول روزش پخش کند و بگوید مثلاً خدایا تو بیست و چهار ساعت به من داده‌ای، من هم دو ساعت آن را صرف فهم کلام تو می‌کنم و اصلاً فکر می‌کنم که تو به من بیست و دو ساعت عمر در شبانه روز داده‌ای، همه عمرم را روی این بیست و دو ساعت می‌بندم.. و چهارده ساعت را به طور پیوسته در همه عمرش هر هفته برای قرآن قرار بدهد، نه اینگونه که مثلاً الان کنکور دکتری دارم، الان کنکور ارشد دارم، امروز عروسی است و فردا بچه‌ام متولد شده و و خلاصه هر روز برنامه‌ای دارد.

به هر حال زندگی انسان پر است از این ابتلائات که نمی‌تواند قرآن را بخواند، حتی کسانی که زندگی‌شان از نظر زمانی بسیار در تنگنا قرار دارد و با آمدن یک بچه تمام وقتشان گرفته می‌شود اما به هر حال باید از قبلش برنامه بریزد که خدایا من بیست و دو ساعت وقت برای زندگی دارم و این را تحت هر شرایطی لحاظ کند. پس قسمت دوم کار استمرار است و بعد از استمرار برنامه‌ریزی است، چون گاهی می‌گوییم برنامه‌ریزی بعد استمرار در حالیکه در واقع این گونه است که اول استمرار است و بعد برنامه‌ریزی. چراکه وقتی کسی زمانی را برای کاری اختصاص

داد، می تواند روی آن برنامه ریزی کند. مثل اینکه به شما بگویند شما نمی خواهید خانه دار شوید؟ می گوید بله، بعد گفته می شود که برای خانه دار شدن، برنامه بریز. در حالیکه اول باید پرسید که تو پول داری برای خانه دار شدن که حالا می خواهی برای آن برنامه بریزی؟ یا شغلی داری که بتوانی پولی بدست بیاوری؟ برنامه برای زمانی است که تو منبعی داری و می خواهی آن را توزیع کنی. باید داشته اولیه مشخص باشد و بعد بگویی حالا می خواهی چه کنی. پس برنامه ریزی به عنوان سومین کار، مربوط به زمانی است که شما دقیقا می دانید چقدر زمان دارید و می خواهید چه کاری انجام بدهید.

چهارمین بحث، روش است؛ یعنی بعد از اینکه پذیرفتید و استمرار نیز دارید و برنامه را هم ریخته اید، حالا باید بروید ببینید چه چیزی را باید خواند. فهرستی از مطالعه و روش به دستتان می آید که حالا باید انتخاب کنید. اگر در این مرحله به جای التحقیق، مفردات را انتخاب کرد، اشکالی ندارد چون او لغات را در سطحی دیگر خوانده است و آنقدرها آسیب نمی زند و چه بهتر گاهی به جای التحقیق، قاموس خوانده شود. یا تفسیر المیزان برایش سنگین است و به سراغ سایر تفسیرها می رود. اینکه در این مرحله چه منبعی مطالعه شود، چندان مهم نیست. در مطالعات بعدی است که افراد می توانند اختلافات انواع تفاسیر و کتب را تشخیص دهند. خیلی وقت ها ما نیاز به فهم این اختلافات پیدا نمی کنیم و فرد باید وارد قرآن شود تا قرآن اصلاحات آن را نشان دهد. در روش ها به خروجی نگاه می کنید که کدام شما را زودتر به نتیجه می رساند. اگر قرآن سوار بر طلب و نیاز باشد، حتما فرد را به نتیجه خواهد رساند و غیر ممکن است که او را به نتیجه نرساند. بسته به اینکه سرعت فرد چقدر باشد. ممکن است به جای اینکه سرلشگر باشد، بشود رییس یک گردان. به هر حال در این مسیر ریاست و ولایت الهی، قطعی است و فقط سطحش فرق می کند و این هم چندان اهمیتی ندارد و مهم ابراز است. مسیرها و کارها و روش های مختلفی که وجود دارند، در نوع مسئولیتی که فرد می تواند بر عهده بگیرد، خودش را نشان می دهد؛ مثلا یک نفر می تواند نویسنده فعال کودک شود و دیگری برای نوجوان و... در هر حال قرآن در سطوح مختلف، فعال کننده است.

بحث پنجم این است که اگر این جریان یعنی طلب، استمرار، تخصیص وقت و برنامه ریزی و روش، جمعی شود خیلی عالی می شود. اما از ابتدا جمعی نمی شود، بلکه گروهی از آدم های بیچاره و مضطر که در این حالات با هم مشترک می شوند، می توانند جمع های تخصصی تشکیل بدهند.

شاید شما بگویید در مدرسه همه این مسیر بالعکس است؛ یعنی ما در ابتدا جمع تشکیل می‌دهیم و بعد روش می‌گوییم، سپس برنامه می‌دهیم و بعد از آن می‌گوییم استمرار داشته باشید تا نیازتان فعال شود! حالا به هر حال درستش از ایجاد نیاز است. هر کاری می‌کنیم، جمع تشکیل نمی‌شود چرا که جمع، محصول یک همفکری و همدلی است. فقط هم، هم‌فکری و هم‌دلی در مقصد نیست، بلکه تشکیل شدن یک جمع تخصصی مهم است. هر جمعیتی تشکیل بافت نمی‌دهد که بتواند مأموریتی انجام دهد بلکه شبیه کلونی (اصطلاحات زیست‌شناسی به معنای مجموعه‌ای از سلول‌ها که هنوز تمایز پیدا نکرده‌اند). حالا به فرمایش قرآن با مجموعه این‌ها، امت تشکیل نمی‌شود. اول خواندن کتاب‌های تدبری شروع می‌شود. بعد از اینکه در روند این خواندن مشکل ایجاد شد به سراغ برنامه‌ریزی افراد می‌رویم و می‌بینیم که در این حوزه نقص دارند. سپس می‌بینیم استمرارها دارای شدت و ضعف است و در نهایت هم متوجه می‌شویم باید کاری کنیم تا نیازها فعال شود!

اگر غیر این انجام شود، ممکن است عده‌ای نیازشان فعال شود که از ابتدا شروع کنند. می‌شود این کار را هم می‌توان کرد که از ابتدا بگوییم هر کسی نیازش فعال است، بیاید چون روش قبلی تبعات زیادی دارد. افراد می‌آیند و در برنامه‌ریزی دچار شکست می‌شوند و این را خدای نکرده به ناکارآمدی قرآن یا به خودشان ربط می‌دهند. یا خودشان را مشکل‌دار می‌دانند که این هم بُنْجُل نشان دادن جنس خدا است که خوب نیست. خدا انسان را بُنْجُل خلق نکرده است. یا این است که می‌گویند این کتاب آنطوری هم که می‌گویند نیست، بهتر است برای کودک برویم کتاب‌های دیگر را هم بخوانیم چون با قرآن به نتیجه نمی‌رسیم. در قرآن سن را که نگفته است و اصلاً بنا ندارد این‌ها را بگوید! سال‌های سال است که قرآن خوانده‌ایم و نه دیده‌ایم و نه شنیده‌ایم که چنین چیزهایی را بگوید! بعد می‌بینیم تعداد زیادی تخصص ایجاد می‌شود، بازی طراح می‌کنند اما تدبر و قرآن خواندن در این طراحی هیچ جایگاهی ندارد و می‌گویند در جایی از قرآن ما بازی ندیدیم و به هر حال در جایی می‌بینیم که یا خود را تخطئه می‌کند یا قرآن را. قرآن را تنها دارای یک شأن ملکوتی می‌داند که بعد آدرس زندگی در بهشت با اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌دهد! این بیان در برخی خیلی خوب است و شیک گفته می‌شود و در برخی دیگر با حالی بد گفته می‌شود اما در هر حال فرقی ندارد.

حرف آخر؛ مهم‌ترین کاری که باید انجام بدهیم این است که باید نیاز تخصصی در جامعه فعال و احیا شود. اگر جامعه دینی به این بلوغ دست پیدا نکند، مجبور هستیم در نظام‌های فکری به سراغ بیگانگان برویم و از آنها عبادت کنیم. اینگونه دیگر جامعه دینی نمی‌تواند بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۵) اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)»^۳. یا در دامن «مغضوب» قرار می‌گیرد و یا «ضالین». ممکن است برخی بگویند این نظر افراطی است اما احساس ما این است که تا وقتی جامعه وارد این حوزه از تدبیر نشود، وضع چنین است و مشکلات حل نخواهد شد، چرا که دیدگاه انسان نسبت به قرآن، دیدگاه پایینی است.

سوالات دوستان در مورد تدبیر:

- ۱- برنامه‌های موجود (چه در مدرسه و چه خارج از آن) نمی‌تواند نظم ذهنی و برنامه ایجاد کند. نیازی وجود دارد که با برنامه‌های موجود هم‌خوانی ندارد. بین این نیاز و برنامه‌ها تناسبی نیست و ما نمی‌دانیم نیاز مشکل دارد یا برنامه‌ها و یا هر دوی این‌ها.
- ۲- روش ارجاع به قرآن تنوع دارد، کدام روش بهتر است؟
- ۳- آیا روشمند بودن منطبق بر روش‌های مدرسه در همه مراحل دریافت، پرداخت و ارائه، باید باشد؟ آیا می‌شود در جاهایی این روش‌ها لحاظ نشود یا باید حتماً لحاظ شود؟
- ۴- تدبیر عمومی به معنای کشف نیاز عام به قرآن که منجر به رجوع به ظاهر کتاب می‌شود (قرائت، حفظ، خواندن، ترجمه)، چرا برای نظام دینی کارساز یا کافی نیست؟
- ۵- چگونه می‌توان قرآن را به گونه‌ای جذاب مطرح کرد که همگان بالاخص نخبگان از آن متأثر باشند؟
- ۶- تدبیر، عمل است؟ فرآیند فعال شدن (تثبیت) آن چگونه است؟
- ۷- در باب چگونگی ارزیابی افراد روش خواننده و ارائه مسیرهای بعدی آن‌ها توضیح بدهید. (یکی از دلایلی که خدمتتان رسیدم برای همین بود که چگونه باید ارزیابی کرد و چگونه باید برای ادامه، برنامه‌ریزی کرد. خانم‌ها چون سطح کمال‌گرایی بالایی دارند، نباید خود را ارزیابی کنند و این مربوط به روحیات خانم‌هاست. باید در آزمون‌های خروجی اینها را بررسی و مشخص کرد. کارآمدی روش‌ها به سمت خروجی برود و هر کسی که توانست کاری را انجام بدهد یعنی می‌تواند. به هر حال مکانیزیمی برای ارزیابی افراد باید در نظر گرفت و در مورد چگونگی آن اگر فرصت شد، صحبت کنیم.)
- ۸- در مورد نیازهای فردی و جمعی، عمومی و اختصاصی، کاری کنیم که افراد به قرآن خواندن انس پیدا کنند و بعد از آن خود قرآن برای افراد برنامه‌ریزی کند و به سمت تخصص بروند، آیا چنین چیزی می‌-

^۳سوره حمد

شود؟ سوره مزمل این را پاسخ می‌دهد و خدا امر کرده است که «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۴ بشویم و بعد به سراغ حوزه‌های دیگر برویم.

۹- رویکرد تدبری به قرآن، به چه معناست؟ تنويع آن چه مبنایی دارد؟ و پیش نیازها و شرایط ورود به انواع تدبر چیست؟

۱۰- زندگی ما به قرآن چه ربطی دارد و قرآن چه ربطی به زندگی ما دارد؟ (این سوال را عالمانه بخوانید نه عامیانه، ربط در اینجا، وصل است و چندتا سوره است که به طور مفصل در این مورد صحبت می‌کند مثل سوره قصص، که ده، بیست آیه در این مورد دارد. یکبار فرد ببینید که زندگی‌اش چه اتصالی با قرآن دارد و چگونه می‌تواند متصل شود و یک سر هم دارد که چگونه قرناً به زندگی متصل می‌شود و این از حقایقی است که سوره قصص می‌خواهد درباره آن صحبت کند.)

۱۱- گریزی زدید و چند نکته فرمودید: کتاب‌های مدرسه به دو بخش تفکیک می‌شود؛ یکی بخش کتاب‌های عمومی از یک تا پنج و یکسری کتاب‌های تخصصی از شش تا ده. تدبر تخصصی به فرد ساختار و نظام می‌دهد و قابلیت تکثیر دارد و قابلیت فهم، انتقال و ارائه را در فرد فعال می‌کند. نکته این بود که این‌ها را برای جلد شش به بعد گذاشته‌اید و در واقع سوال شما این است که آیا برای هر کدام از این مجلدات، تدابیر خاصی برای فعال شدن آن نیاز یا نیاز فعال شده در نظر گرفته شده است و اگر گرفته شده آن چیست؟ مبنای تدبر عمومی و تخصصی بر نیاز عمومی و تخصصی است؟ آیا کسی که این‌ها را می‌خواند، نیاز در او فعال شده است و انتظار تخصصش چیست؟ بحث تدبر و محصول تدبر نیز در حرف‌های شما بود؟

۱۲- نسبت تدبر با عترت (علیهم السلام) و ولایت چیست؟

۱۳- قرآن خواندنی که ظهور در زندگی داشته باشد و در واقع مسأله محور باشد، چگونه است؟

۱۴- محل آغاز تدبر تخصصی در مدرسه کجاست؟

^۴ سوره مزمل، آیه ۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين
اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

۵- چگونه برسد قرآن به گوشه صبا - مطرح کرده ایم؟ بلافاصله بخوان قرآن سحر را

۶- تدبیر عمل است؟ فرایند ضامن تکرار آن چگونه است؟

۷- چگونه ارزیابی افراد روش فرانسه و آراء سیرا لیبور؟

۸- سبب زودگی عبادی - شان عینی قرآن
 ابراهیم و تراثت - ارتباط با خود قرآن / داد و ستد
 ایزدین / تخصصی

۹- رد کرد تکرار قرآن - چه معناست؟ تزیین آن چه مینماید دارد؟

۱۰- زینت و سبب ربطی به قرآن دارد در قرآن هر ربطی به زینت دارد؟

۱۱- آندرا / داحصل آندرا / آنگاه تکرار تخصصی / کجاست؟

۱۲- قرآن فرانسه که ظهور در زینت آنگاه تکرار به حال فور؟

۱۳- قرآن فرانسه که ظهور در زینت آنگاه تکرار به حال فور؟

۱۴- قرآن فرانسه که ظهور در زینت آنگاه تکرار به حال فور؟

بعضی از دوستان احساسشان بر این است که مباحث مطرح شده دفر حوزه عمومی است اما این مباحث کاملاً تخصصی است و اینکه نوعاً این مباحث در مدرسه قرآن مطرح نمی شود دلایلی دارد که قبلاً با این سوالات مواجهه نبوده است. ورود به عرصه های عملیاتی است که تازه زمینه این سوالات را فراهم می کند. عملیات، محمل پرسش - های اساسی می شود، حتی پرسش هایی که قبلاً هم شاید مطرح شدن، نبوده است. از این به بعد باید بازگردند و سوالات را به خوبی جواب بدهند و هر ایرادی را برطرف کنند. از این به بعد هر ایرادی در عمل مربوط به پاسخ ندادن به این پرسش ها می شود. باید ایرادات را برطرف کرد حتی ممکن است مجبور باشید اساساً کار را تغییر دهید. لذا اگر ده ها جلسه مثل همین جلسه گذاشته شود، باز هم کم است.

در این سوالات که مطرح شد، بخشی از سوال اول مربوط به این است که نوعاً افرادی که بخواهند وارد فعالیت های قرآنی بشوند، دچار یک نوع گیجی می شوند که فرقی نمی کند در مدرسه باشند یا در خارج از آن. چرا که یک دست عدم انطباق هایی را می بینند. به طور طبیعی روش های ارجاع به قرآن متفاوت است و نمی داند که آخرش کدام مهم تر است. اینکه اصرار در روش تا کجا باید ادامه داشته باشد و اینکه آیا می توان به یک سطح عمومی در تدبیر اکتفا کرد (و مرور ادامه سوال ها...)

آنچه مربوط به تدبیر است و تعریف تدبیر این است که ما تدبیر را ناظر به متن نمی دانیم بلکه ناظر بر توان فرد می دانیم. تفسیر ناظر به متن است و تدبیر ناظر به فعال شدن توان فرد، به همین دلیل تمایز بین تدبیر و بقیه چیزها را مثل تفکر می دانیم که قدرتی است که در درون فرد، شکوفا می شود. تفسیر یعنی آنچه که در بیرون است را شرح می دهد. به

نظر می‌رسد مقام تفسیر فقط مربوط به عدل قرآن است چون باید احاطه کاملی به خود قرآن داشته باشد تا بتواند تفسیر کند اما مقام تدبر مقام دریافت، پرداخت و ارائه یا عمل است. مطلبی را فرد باید خوب بفهمد و خوب پردازش کند و خوب عمل کند؛ این را تدبر گوئیم. کشف غرض متکلم است. قرآن می‌گوید عبادت کن، باید فرد ببیند که چگونه می‌تواند آن را محقق کند و بهترین راه تحقق امر «اعبدوا» را پیدا و عملیاتی کند.

بحثی در مورد مباحث عمومی داریم و فکر می‌کنم اگر این مطالب به طور دسته‌بندی شده در ذهن قرار بگیرد، جلوی بسیاری از موانعی که باعث جلو نرفتن در کار می‌شود را خواهد گرفت. هر جایی که فهمیدید مشکلی هست، همان جا، آن را برطرف کنید. در مباحث عمومی تدبر را یک توان مدیریتی در انسان می‌دانیم که می‌تواند مبتنی بر مشاهده طبیعت، رخدادها یا تاریخ باشد. یاد می‌گیرد و عبرت‌ها را می‌فهمد، مثل کاری که حضرت آقا (حفظه الله) می‌فرمایند بروید و تاریخ را بخوانید که تاریخ دائما تکرار می‌شود و این توصیه اکید ایشان جهت عبرت گرفتن است. این توان مدیریتی از علم تا عمل گستره پیدا می‌کند و این معنای مدیریت است. حالا اگر کسی بخواهد تدبر را وارد حوزه قرآن کند، باید در او از علم تا عمل در حوزه مدیریتی فعال شود و باید از علم تا عملش بر مبنای قرآن چیده شود.

این مربوط به همه جای زندگی افراد است و محدوده ندارد و هر جایی که علم تا عمل هست، این تدبر جاری است. یعنی حوزه تدبر در قرآن، در همه زندگی فرد جریان می‌یابد. آیا این تدبر که در اینجا ذکر می‌شود، آموختنی است یا هر کسی خودش می‌تواند این کار را انجام بدهد؟ اینجا جای بحث دارد و قبل از آن باید بدانیم عترت (علیهم السلام) در ذات این جریان است. قرآن را نمی‌توان از عترت (علیهم السلام) جدا کرد. وقتی می‌گویید تدبر در قرآن در واقع می‌گویید «انی تارکم فیکم ثقلین»؛ یعنی قرآن را از جایی که می‌گویید ثقلین؛ یعنی می‌گویید قائل به قرآن و عترت (علیهم السلام) جدا نیستیم. وقتی می‌گویید «یا ایها الذین آمنوا»، این ایمان ملاکش ولی خدا و رسول است. مصداق واژه کفر و ایمان باید حتما مشخص شود. هر کسی به اندازه‌ای که نزدیک می‌شود.

در خوب‌ها مصداق اتم اهل بیت (علیهم السلام) هستند و در بدها مخالفین آنها قرار می‌گیرند. در جایی نیست که قرآن را بدون اهل بیت (علیهم السلام) بخوانید. اصلا قرآن را بدون مصداق نمی‌توان خواند. کلمات و آیات بدون مصداق معنا نمی‌شوند و در این قسمت هیچ نگرانی‌ای نداریم. هر آیه و هر کلمه‌ای که خوانده می‌شود، باید فهم‌مان با روایات منطبق باشد و چنانچه زاویه‌دار شد یعنی مشکل دارد. مثلا در سوره‌های مسبحات راجع به بخل به نتایجی

رسیده‌اید، باید برگردید ببینید که آیا روایات آنها را تایید می‌کنند یا خیر. معلوم است که اگر تایید نکردند، اشتباه کرده‌اید و باید برگردید.

آیا این، شیوه آموزشی دارد یا بگذاریم هر کسی با انس و قرائت به آن برسد؟ جواب این است که آیا تفکر، ایمان، تذکر و معنویت را می‌توان آموزش داد؟ بله ای‌نها قابل آموزش دادن هستند. آیا خود انسان نمی‌تواند بدون آموزش به آنها دست یابد؟ چرا می‌تواند اما به این شیوه نظامی تولید نمی‌شود و شما نمی‌توانید آن را توسعه دهید. آیا کسی می‌تواند خود به خود سواد خواندن و نوشتن پیدا کند؟ بله می‌تواند اما برای بالا بردن سرعت کار نیاز به ایجاد نظامات آموزشی داریم. ایجاد نظام برای آموزش تدبر به این دلیل است که هم قابلیت تعمیم و تعمیق پیدا کند و هم سرعت ایجاد کند و قابلیت ماموریت دادن نیز در فرد ایجاد شود. در واقع اگر شما چنین نکنید، نمی‌توانید با دشمن به صورت منظم، سازمان داده شده و چریکی به مقابله برخیزید. اگر دشمن را ابلیس بگیرید، همه زندگی انسان می‌شود. ابلیس با همه عالم در می‌افتد. به همین دلیل در زمان ظهور حضرت حجت (اروحنا له الفداء) به هر حال ابلیس هست. مقابله با شیطان و جهاد تا قیامت ادامه دارد. اساس ماموریت در این مسیر دشمن ستیزی و برداشتن موانعی است که توسط دشمن ایجاد می‌شود. لذا در تدبر از سویی به نیاز و از سوی دیگر به دشمن اشاره می‌کند.

این بحث‌ها که در توان مدیریتی مطرح می‌شود در واقع خواستگاه آن نیاز است. مدیریت‌ها بر روی نیاز، توجه نفس و ذکر قرار می‌گیرند. نیاز و توجه نفس که آن را در معنای ذکر به کار می‌بریم. بنابراین تدبر، بالا بردن سطح نیاز حقیقی و ذکر حقیقی برای برآورده کردن آن نیاز از علم تا عمل است. در واقع از نظر تا تحقق یا از ایده تا دیده است. در طبع خود کار اینگونه است و سوره مبارکه ص، این موضوع را به نحو جالبی، کاملاً مطرح می‌کند.

برای سامان‌دهی این نیاز و توجه نفس لازم است کاری انجام بدهیم و تدبر را باید عملیاتی کرد. این خود نیاز است که به تدبر باید نظام دهیم و بگوییم که قرآن را اینگونه بخوان تا سرعت بیشتر شود. اگر کسی این حرف‌ها را قبول داشته باشد، در اینجا تفاهم اولیه صورت گرفته است و آن هم این است که تدبر و تدبر در قرآن چیستی‌ای دارد که قابل آموزش دادن است و این آموزش دادن، دو ساحت پیدا می‌کند؛ یک ساحت آن آموزش خود تدبر است و ساحت دیگر آموزش تدبر در قرآن است؛ یعنی می‌توان دوره‌هایی را داشته باشیم که اول تدبر را در فرد فعال کند و بعد به سراغ تدبر در قرآن برود. قدرت عاقبت‌نگری، چشم انداز، افق و برنامه‌ریزی، این‌ها همه جزء مباحث تدبر می‌شود. برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، گذشته‌پژوهشی و کار با زمان، از مولفه‌های تدبر است. یکی از مشکلات این

است که مباحث اولیه تدبر هنوز باز نشده است و حال آنکه یکی از کارهای ما قبل از کتاب‌های روشی، کتاب تدبر و شیوه آموزش آن بوده است و اعتقاد بر این بوده که تدبر را مثل تفکر باید برای داشتن زندگی بهتر در جامعه احیاء کرد. در روایات نیز اینگونه است که در جاهایی تدبر را مطلق آورده است. پس تدبر و تدبر در قرآن را داریم.

چرا گاهی زیگراگ می‌رویم و برخی کارها را ابتدا انجام نمی‌دهیم؟ مثلاً چرا اول تدبر را نمی‌گوییم یا چرا قبل از این‌ها عربی را به فرد آموزش نمی‌دهیم؟ دانشگاه می‌دانی یعنی چه؟! شما در یک فضای واقعی تنفس می‌کنی، همین قدر که دانشجو بر سر این کلاس‌ها حاضر می‌شود، خیلی مهم است. اگر از همان ابتدا می‌گفتی عربی، قرآن را هم کنار می‌گذارد! کتب تدبر ادبی ما، کتاب‌های هشتم و نهم هستند. این خیلی بد است اما اگر از همان ابتدا بگوییم، فرد نمی‌کشد یعنی انگیزه لازم را ندارد.

اگر در کتاب‌های تدبر نگاه کنید می‌بینید ما از همان اول اعراب را آورده‌ایم و معلمین ما می‌گویند هر که دوست داشت، بخواند و جلو برود. در تفکر جمله‌ها آمده است اما بدون ترجمه، این به این دلیل بوده است که می‌خواستیم کم کم بگوییم باید بروی به سراغ عربی خواندن. مگر می‌شود کسی قرآن را بدون عربی بخواند؟! ترجمه جای خود اما فهم قرآن با عربی صورت می‌گیرد. خودتان به عنوان یک محقق برای قرآن خواندن افراد برنامه بریزید و ببینید چگونه می‌شود. ما هر یکسال یک بار یا هر شش ماه یکبار به عقب بر می‌گردیم و نظام ساخته شده را به هم می‌زنیم و از نو می‌سازیم. در این نظام‌ها به دنبال این هستیم که این فهم‌ها با هم رشد کنند.

حرف‌هایی که تا به اینجا گفته شد، عینی پیدا می‌کند که باید یک ساختار آموزشی و پژوهشی پیدا کند و قدرت داشته باشد و بتواند طبق یک نظام آموزشی توان مدیریتی افراد را بر مبنای قرآن فعال کند. بگونه‌ای که در بازه زمانی مشخص، همه محدوده زندگی این افراد بر مبنای قرآن باشد. این احتیاج به یک نظام آموزشی پیدا می‌کند. در اینجا دو بخش عمومی و تخصصی را ایجاد کرده‌ایم و همچنین دو بخش فوق تخصصی و فوق تخصصی را بنا کردیم. بر اساس آنچه به ذهن مان رسیده است، فضای آموزشی را سطح‌بندی کرده‌ایم. در عمل پنج مرحله‌ای که گفتیم، بالعکس می‌شود؛ یعنی نمی‌توانیم به افراد بگوییم که هر کسی نیازی دارد بیاید چون در اینصورت هیچ اتفاقی نمی‌افتد. وقتی همین را تبدیل می‌کنید می‌بینید که فرآیند تعلیم در انسان از یک نیاز شروع می‌شود و اسم این موضوع را فلسفه تعلیم و تربیت می‌گذارند اما اگر بخواهند همین را عملیاتی کنند می‌بینند که نمی‌توانند اینگونه عمل کنند چون در فلسفه گفته‌اند باید بر اساس نیازی باشد اما هر کاری می‌کنند می‌بینند که خبری از نیاز نیست!

پس او را به مدرسه می‌فرستند تا ببینند این نیاز بالاخره چه زمانی فعال می‌شود. در انقلاب اسلامی عده‌ای هستند که اعتقاد دارند که وقتی امام خمینی (رحمه الله علیه) آمد و انقلاب کرد، باید از ابتدا می‌دانست که انقلاب یک ساختار و نظام و کادر می‌خواهد و می‌گویند باید همه چیز مرتب شود و بعد کاری کرد. در این حالت ممکن است دو هزار سال طول بکشد تا انقلابی صورت گیرد! اما این‌هایی که اینطرف هستند، سرعت کار را بسیار بالا می‌برند. انقلاب اسلامی منجر به حضور قرآن در صحنه شد. شما باید در نظامات، به حداقل‌ها قناعت کنید و برای آن برنامه‌ریزی کنید اما در آن حد نمانید.

در سیستم آموزشی ساختاری ایجاد می‌شود اما مشکلی که ایجاد می‌شود عدم تبیین این ماجرا برای افرادی است که در دل این موضوع قرار می‌گیرند. او باید بداند که مسیری صد ساله‌ای را دارد انجام می‌دهد که احتمال موفقیت آن هم یک درصد است و این کارهایی که در مدرسه قرآن انجام می‌دهید برای صد سال بعد است. اگر همین را بداند این قدر خودش را اذیت نمی‌کند که این مسیر به خودی خود، دو هزار سال به طول می‌انجامد اما اکنون در این ساختار، صد سال بعد جواب می‌دهد و همین خیلی خوب است. حالت تدبیر اینگونه است. این خودش یک تدبیر است که بگویید ما می‌خواهیم کاری کنیم که قرآن نیاز حقیقی همه انسان‌ها شود. فاصله ما با قرآن خیلی زیاد و الحمدلله که عده‌ای می‌خواهند این فاصله را کم کنند. در این صورت درس خواندن و طی مسیر برای افراد راحت‌تر و گوارتر می‌شود. مثلاً فرضاً شما می‌خواهید به قم بروید. از تهران تا قم، دو ساعت طول می‌کشد اما اگر این مقدار زمان بشود سه ساعت، شما خسته می‌شوید. یکبار هم می‌خواهید به مشهد بروید و می‌دانید مسیر تا مشهد سیزده تا چهارده ساعت است. اینبار اگر مسیر پانزده ساعت طول بکشد شما کلافه می‌شوید. انتظار افراد متناسب با ذهنیت-های قبلی آنها نسبت به آن موضوع است. معلوم است که کار ما با غایت‌نهایی فاصله دارد، در جامعه‌ای که اصلاً قرآن نبوده، می‌خواهیم ساختارها را قرآنی کنیم و این کار می‌برد. یک شبه نظام آموزش و پرورش متحول نمی‌شود.

اولین شاگرد تدبیر هر فردی در این جهان، خود من می‌شوم که شما بگویید که اگر چنین و چنان کنی فهم قرآن سریع‌تر اتفاق می‌افتد. من واقعا به دنبال چنین آدمی هستم که به من آموزش دهد و اصلاً برایم فرقی نمی‌کند چه کسی باشد چون علم می‌تواند به طور لدنی در کسی باشد. برای من این مهم است که بتوانم همه سطوح نیازها و نیازمندی‌هایم را به قرآن ارجاع دهم و از قرآن جواب بگیرم. الان شاید نتوانم چنین کنم اما دنبال این هستم که این موضوع را یاد بگیرم. این کار روش دارد و سرعت کار را با دو تا فرمول بالا می‌برد. نمی‌دانید استاد چقدر مهم است.. یک تجربه طبیعی که شاید ده سال به طول می‌انجامد را با یک جمله برایتان انجام می‌دهد. لطفاً اصل ماجرا را

بگیرید و روی فروعات متوقف نشوید. باید نیاز به قرآن طوری باشد که مثل حضرت فضا که در راه حج گم شدند (روایت معروفی دارد که در کتاب امت آن را آورده‌ایم) کسی آمد و گفت تو که هستی؟ ایشان با آیه قرآن جواب دادند و خلاصه هر چه از او پرسیدند را با قرآن جواب دادند. آرزوی فضا شدن که اشکالی ندارد. چرا ما این حرف را می‌زنیم؟ چون اگر خدا، خداست و ربّ ماست و ما را خلق کرده، سزاوار نیست هیچ نیازی در هیچ سطحی به غیر خدا ارجاع داده شود. این منطق اصلی است. حالا چه کسی است که به من این را آموزش بدهد که چگونه نیازم را به قرآن ارجاع دهم و پاسخ دریافت کنم؟ هرکسی که توانست! شاید حتی به یک خرد جمعی رسیدید. آن را محدودش نکنید کاری که باید انجام دهیم این است که باید برای آن یک نظام درست کنیم همراه با سیر مطالعاتی و به آن ساعت بدهیم. ما مجبور هستیم از این جسدهای زمانی و مکانی استفاده کنیم چرا که انسان جسمانی الحدوث است و حتما باید کارش را در زمان و مکان محقق کند. این طرح کلی است.

پرسیده‌اند آیا نیاز تخصصی از همان ابتدا شکل می‌گیرد؟ قاعده تدبیر این است که از همان ابتدا شکل بگیرد اما ما طبق قاعده عمل نمی‌کنیم و در واقع داریم در نظام آموزشی عمل می‌کنیم. در این نظام ممکن است کسی از ابتدا این نیاز را داشته باشد یا نداشته باشد اما اگر آن ساختار، ساختار درستی باشد، باید بتواند مخاطب خود را تشخیص بدهد و بداند چه کسانی نیازشان تخصصی است و با چه سطحی از نیاز. نیاز تخصصی یعنی فرد عالم را عالم ببیند و عالم را خودش نبیند. بگوید حکومت جهانی، زندگی و مملکت؛ یعنی داشتن بلوغ عاطفی و فقط خود را ندیدن.

ساختار آموزشی باید بتواند افراد را شناسایی کند. خوب است گاهی بدانید که ما به چه موضوعاتی فکر می‌کنیم. به مدرسه حفظ گفتیم که بچه‌هایی که به شما رجوع می‌کنند چون به عنوان حفظ قرآن می‌آیند، باید حداقل بیست ساعت وقت صرف قرآن کنند. گفتیم از این فرصت استفاده کنید، این افراد باید تا پنج سال آینده استاد همه مدارس دیگر باشند چون سطح نیاز این افراد بالاست. پس اگر در اینجا سرمایه‌گذاری کنید، زودتر به نتیجه خواهید رسید. خانم نوری از اساتید مدرسه حفظ هستند. زمانی که در دانشکده علوم بودند رفتند به دنبال حفظ قرآن. ما به ایشان گفتیم که هیچ چیزی معادل قرآن نیست، برو حفظ کن و بیا. امروز ایشان خیلی موفق هستند. جزء زبده‌ترین اساتید حفظ و تفسیر در سطح کشور هستند. سطح نیاز متفاوت بود و این افراد باید سریع جذب شوند.

هر جایی نظام آموزشی به سمت کلاس و سخنرانی برود، فایده ندارد. اگر کتاب مقدمات تدبیر خوب است، باید بروی یک هفته‌ای آن را بخوانی. این بر اساس نیاز است. با همه، یک جور نمی‌توان برخورد کرد. ساختار باید

جوری باشد که بتواند افراد متمایز را استخراج کند و نیاز به انواع شیوه‌های آموزشی وجود دارد. البته انواع شیوه آموزشی نیاز است و اگر احصاً کنید در مدرسه حدود بیست روش آموزشی در حال اجراست و این‌ها هم به برکت قرآن فعال است.

آنچه در اینجا گفته شد جریان سومی پیدا می‌کند. ارتقاء سیستم و ساختار عمومی. اگر بخواهیم ارتقا بدهیم باید حتماً هدف محور جلو برویم و بگوییم که باید در عمومی و تخصصی چه اتفاقاتی بیفتد. در بخش عمومی کتاب یک تا پنج است. در بخش تخصصی شش تا چهارده است. شما همان موقعی که تدبر کرده‌اید، رسیده‌اید. هر کدام از این کتاب‌ها راه را برای یک عملیات خاص باز می‌کند. مثلاً شما با کتاب یازده (برهان) می‌توانید طرح بنویسید. قبلاً نمی‌توانستید گروهی را برای عملیاتی هماهنگ کنید اما با کتاب دوازده (از موضوع تا عملیات) می‌توانید. هر کدام توان خاصی می‌دهند. این‌ها فقط مربوط به مدرسه قرآن نیست. اقتصاد مقاومتی امر جامع رهبری است، شما می‌خواهید عمل کنید؟ چه می‌کنید؟ باید عده‌ای را در امر جامع جمع کنید و این بلدی می‌خواهد. علم باید نازل شود، تا به شما رجوع کنند یا در عالم این اتفاق بیفتد. شما کاری نداشته باشید! علمش را یاد بگیرید تا فعل رجوع به قرآن برای امری خاص را در عالم صرف کرده باشید ولو اینکه شما متصدی آن امر خاص نباشید.

اتفاقاتی که در اینجا می‌گویم در ساختار اصلی انس و آشنایی با قرآن و طهارت قرآنی است. در جایی که بحث نظام آموزشی است، به دنبال ایجاد قالب‌ها هستیم اما در ارتقای سیستم، دائماً قالب شکنی اتفاق می‌افتد اما این قالب-شکنی باید منظم و دارای ساختار باشد و این می‌شود سبقت در خیرات.

این خیلی مهم است که دوره‌هایتان را برای پنج سال استاندارد سازی کنید و بعد همین پنج سال را با همان کیفیت به شش ماه برسانید. برخی مصرف‌شان در مدرسه، استاندارد سازی این ساختار است. در ارتقاء، شما مثل فرد منتظری هستید تا ببینید چه کسی وارد می‌شود که این نظام پنج ساله را روی او شش ماه پیاده کنید و این آنتی حسد است! حالا نگوئید که خودتان معبر او بوده‌اید، امکان ندارد آن نظام شش ماهه، یکبار از اول بتواند ایجاد شود. خیلی چیزها در باطن و غیب است و آن کسی که شش ماه می‌آید و آموزش می‌بیند، پنج سال جای دیگر زمین خورده است، با این مسئله کاری نداریم. وقتی شما غایت محور وارد می‌شوید، در ساختار آموزشی، پژوهشی و اجرایی‌تان سبقت را تعریف می‌کنید. نشانه قبولی عمل صالح، سبقت در آن عمل است.

سه ساختار تدبر، به ما هو تدبر را باید توضیح بدهیم و تدبر در قرآن را بگوییم که مدرسه دوشادوش سایر سیستم‌ها در حال حرکت است و در این بخش امکان تالیف دارد. یک ساختار آموزشی پژوهشی و عملیاتی نیز تعریف می‌کند. هر کسی کتاب مقدمات تدبر خواند، باید یک همایش اجرا کند، هر کسی کتاب تفکر خواند باید بتواند در جایی مثل بیوت نورانی برود و درس دهد، هر کسی کتاب کلمه را خواند باید بتواند یک مقاله پژوهشی بنویسد و ضمناً خوابگاه نیز درس بدهد. هر کسی کتاب سوره‌ای هم خواند، باید بتواند در دانشگاه درس بدهد و قدرت برگزاری جشنواره‌های موضوعی داشته باشد. در سطح کتاب قرآن به قرآن باید بتواند در مدرسه کتاب مقدمات تدبر بگوید و مقابل اساتید صحبت کند.

اگر نشد، اشکالی ندارد. آنقدر ادامه می‌دهیم تا به اهلش برسد و از این‌ها به عنوان معبر استفاده می‌کنیم. سیالیت به خاطر سطح مخاطب اتفاق می‌افتد. اگر کتاب نخوانند، نمی‌توان کلاس‌ها را تعطیل کرد و آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا نهایتاً در تهلیل خودش به این نتیجه برسد که برگردد و از هر جایی که نخوانده، بخواند.

در مقدمات تدبر اگر کسی اهل طعنه و سرزنش باشد، حق شرکت در کلاس تفکر را ندارد و به نظر می‌رسد که باید الان جلوی این موضوع را گرفت. پس هر کسی نیاز داشته باشد، هر هفته کتابی را می‌خواند، استانداردسازی می‌کند و در آن سبقت می‌گیرد. الحمدالله فضای مدرسه به این سمت می‌رود.

ایرادی که به ما می‌گیرند این است که می‌گویند شما ناراحتی خودتان را از تمرین حل نکردن به ما نمی‌گویید. مخاطب طبعی دارد که باید بر اساس آن عمل کرد و نه بر اساس ادعای مخاطب. ادعا اگر حاکم شود، ساختار فرو می‌ریزد. نباید تبلیغات داشت. سخت‌گیری‌ها فرد را از خودش خارج می‌کند، فرد باید خودش آماده شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات